



An Analysis and Critique of Shiite and Sunni Exegetes in the Explanation of Verse Sixteen of the al-Isrā' Chapter

Mahdi Kamran* | Kazim Qazizadeh** | Kavous Rouhi Barandagh*** | Nusrat Nilsaz****

Received: 2022 Nov 27 | Received in revised form: 2022 Sep 24 | Accepted: 2022 Nov 4 | Published: 2023 Jun 22

Abstract

Verses related to divine will are among the most thought provoking-verses of the Holy Quran and which have always been debated by the exegetes. Verse sixteen of the *al-Isrā'* Chapter, "And when We desire to destroy a town We command its affluent ones [to obey Allah]. But they commit transgression in it, and so the word becomes due against it, and We destroy it utterly" (Qarai translation), is among one of the difficult verses due to the question of God's will to punish before the people deserve it and the referent of "we command." Exegetes have made many efforts to eliminate the conflict of this verse with other verses and proofs and that has resulted in different views. However, the lack of a singular conclusion shows that this issue has not been resolved.

We have strived in this paper, using an analytic-comparative approach in the range of Shiite and Sunni exegeses, to answer the following questions regarding the abovementioned verse: Based on the apparent words of the verse, how is the will to punish before a sin is committed justifiable? Is the referent of "we command" in the phrase "We command its affluent ones [to obey Allah]. But they commit transgression" transgression or obedience? Studies show that the will to punish is due to their previous sins not the sin that has been mentioned in the verse and "we command" refers to an existential command and thus, command has been used in its real meaning and its referent is transgression.



Keywords: verse sixteen of the *al-Isrā'* Chapter, existential will, existential command, legislative will, legislative command, comparative exegesis.

* PH.D. candidate, Quran and Hadith Sciences, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran | m_kamran@modares.ac.ir. ORCID ID: 0009-0005-1570-3918

** Assistant professor, Quran and Hadith Sciences, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran (corresponding author) | k.ghazizadeh@modares.ac.ir. ORCID ID: 0000-0001-8742-8533

*** Associate professor, Quran and Hadith Sciences, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran | k.roohi@modares.ac.ir. ORCID ID: 0000-0003-3474-0421

**** Associate professor, Quran and Hadith Sciences, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran | nilsaz@modares.ac.ir. ORCID ID: 0000-0002-8580-5574

■ Kamran, M; Qazizadeh, K; Ruhi Barandagh, K; Nilsaz, N. (2022) An Analysis and Critique of Shiite and Sunni Exegetes in the Explanation of Verse Sixteen of the al-Isrā' Chapter. *Comparative Interpretation Research*, 9 (17). 250-270. Doi: <https://doi.org/10.22091/PTT.2023.5647.1776>.



تحلیل و نقد آراء مفسران فریقین در تبیین آیه شانزدهم سوره اسراء

مهدی کامران * | کاظم قاضی‌زاده ** | کاووس روحی برندق *** | نصرت نیلساز ****

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۶ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۷/۰۲ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۳ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۴/۰۱

چکیده

آیات مربوط به اراده و مشیت الهی، از جمله آیات تأمل‌برانگیز قرآن کریم به شمار می‌آید که همواره محل بحث مفسران بوده است. آیه شانزدهم سوره اسراء: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا» از جمله این آیات است که به سبب شبهه اراده عذاب از سوی خداوند قبل از استحقاق بندگان و متعلق "امرنا"، در زمره آیات مشکل قرار گرفته است. مفسران برای رفع تعارض آن با آیات و ادله دیگر، تلاش زیادی نموده‌اند که به آراء مختلفی منتهی شده است اما فقدان نتیجه واحد، نشان از حل نشدن مسأله دارد.

در این مقاله تلاش شده است تا با رویکرد تحلیلی - تطبیقی در دامنه تفاسیر شیعه و سنی، به این پرسش‌ها درباره آیه فوق پاسخ داده شود: بر اساس ظاهر آیه، اراده عذاب قبل از ارتکاب معصیت چگونه قابل توجیه است؟ آیا متعلق "امرنا" در جمله "امرنا مترفیه‌ها ففسقوا"، فسق است یا طاعت؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد که اراده عذاب در آیه به سبب گناهان متقدم آنان است نه گناهی که در آیه ذکر شده و منظور از "امرنا"، امر تکوینی است و لذا امر در معنای حقیقی به کار رفته و متعلق آن فسق است.



واژگان کلیدی: آیه شانزدهم سوره اسراء، اراده تکوینی، امر تکوینی، اراده تشریعی، امر تشریعی، تفسیر تطبیقی.

* دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس تهران | m_kamran@modares.ac.ir

** استادیار رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول) | k.ghazizadeh@modares.ac.ir

*** دانشیار رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس | k.roohi@modares.ac.ir

**** دانشیار رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس | nilsaz@modares.ac.ir

مقدمه

کیفیت ارتباط مشیت و اراده الهی به افعال اختیاری انسان، یکی از موضوعات بحث‌برانگیز است که توجه بسیاری از دانشمندان اسلامی را به خود جلب کرده است. عمومیت مشیت الهی از سویی و قائل شدن به اختیار و اراده انسان در انجام دادن امور از سوی دیگر، می‌تواند موجب این تفکر باشد که در کنار مشیت الهی، مشیت دیگری نیز وجود دارد که شمول و عمومیت مشیت الهی را خدشه‌دار نموده است. در این بین، تناقض ظاهری میان آیاتی که بیان‌گر عمومیت مشیت الهی و آیاتی که برای انسان‌ها در افعالشان، اختیار را ثابت کرده، بر پیچیدگی‌های بحث بیش‌ازپیش افزود است. آیه شانزدهم سوره اسراء از جمله این آیات است که محل تعارض آراء بین مفسران مذاهب گوناگون قرار گرفته است. برداشت ظاهری از آیه این است که خداوند قبل از استحقاق عذاب الهی بندگان، برای آن‌ها اراده عذاب کرده و برای اراده انسان نقشی قائل نشده است. به همین جهت، برخی از مفسران این آیه را مؤید مذهب خویش دانسته‌اند. از سوی دیگر، مفسران امامیه و معتزلی با توجه به مبانی کلامی خود، اراده عذاب قبل از استحقاق آن را قبیح می‌دانند و اراده عذاب از سوی خدا را مطلق نمی‌دانند بلکه مقید به استحقاق بندگان می‌دانند.

از دیگر مسائل چالش‌زا این است که خدا در آیه *وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَهْلِكَ قَرْيَةً أَمْرًا مَتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا*، به چه چیزی امر کرده است؟ آیا خداوند مترفین را امر به فسق می‌کند همان‌طور که از ظاهر آیه برداشت می‌شود یا امر به طاعت و انجام دادن اعمال صالحه؟ با نگاهی همه‌جانبه به دیدگاه‌های تفسیری پیرامون آیه و نظری عمیق‌تر به دلایل بیان‌شده مفسران، می‌توان به قضاوت دقیق‌تری رسید. پژوهش جداگانه‌ای درباره آیه شانزدهم سوره اسراء انجام نشده است. در کتاب‌های تفسیری خصوصاً تفاسیر کشاف، کبیر و مجمع‌البیان به‌طور پراکنده در مورد این آیه بحث شده، ولی جامعیت پژوهش حاضر در آن‌ها دیده نمی‌شود. پیش از ورود به بحث، به جهت تأثیر مفهوم شناسی لغات و اعراب در فهم و تفسیر آیه و تأثیر نوع نگرش تفسیری بر قرائت آیه، لازم است به این مباحث پرداخته شود.

۱. مفاهیم نظری پژوهش

۱-۱-۱ امر

لغت شناسان بزرگ عرب، دیدگاه‌های گوناگونی درباره اصل معنایی ماده امر مطرح کرده‌اند. ابن فارس در این باره به پنج اصل معنایی اشاره کرده است:

– کار؛

– فرمان؛

– فراوانی و برکت؛

– نشانه و علامت؛

– شگفتی و تعجب (ابن فارس، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۷).

باین حال، فراهیدی و راغب فقط دو معنای اول را برای این ماده برشمرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۲۹۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۸). در این بین باید توجه داشت که امر الهی دارای دو معنا است:

الف) امر تشریعی: هرگاه خداوند خواستار تحقق چیزی باشد، اگر آن را به صورت فرمان به بندگان خود اعلام کند تا آنان با اراده خویش آن را محقق سازند، این فرمان، امر تشریعی خداست. این امر، به عمل اختیاری موجودات مختار تعلق می‌گیرد.

ب) امر تکوینی: اگر خداوند چیزی را مستقیماً ایجاد کند و اراده بندگان دخالتی در تحقق آن نداشته باشد، این ایجاد، امر تکوینی الهی است در امر تکوینی امکان مخالفت مطرح نیست برخلاف امر تشریعی که مخالفت راه دارد. (صمدی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۹۵)

۱-۲-۱ اراده

اراده از "رود" به معنای آمدن، رفتن و مطمئن نبودن است و علمای لغت گفته‌اند: اراده به معنای خواست و مشیت است و الف آن در اصل واو است (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۹۱؛ فیروزآبادی ۱۳۵۲، ص ۲۵۷؛ زمخشری، ۱۹۷۲، م، ص ۲۷۵). همچنین لفظ "مشیه" در قرآن و سنت آمده است: *وما تشاؤون إلا أن یشاء الله*؛ "و شما اراده نمی‌کنید مگر آنچه را خدا اراده کند". لفظ اراده و مشیت معنای نزدیکی دارند به طوری که برخی گفته‌اند آن‌ها هم‌معنا هستند. ابن تیمیه در منهاج السنه النبویه آورده است:

«گاهی منظور از اراده مشیت است». (ابن تیمیه، ۱۹۸۹ م، ج ۱، ص ۲۶۶)

و باز باید عنایت داشت که اراده الهی دو نوع است:

الف) اراده تکوینی: این اراده هم معنا با مشیت عامه است. خداوند با این اراده، اشیاء را از عدم به وجود آورده است و درباره این اراده گفته می‌شود: هر آنچه خدا بخواهد می‌شود و آنچه نخواهد نمی‌شود. پس هر آنچه را خواسته، خلق نموده است (نک. سفارینی، ۱۹۹۱ م، ج ۱، ص ۱۵۶). در این نوع اراده مجالی برای عصیان کسی نیست و در هیچ حالتی تغییر نمی‌یابد و نشانه الوهیت الله است. (الجزایری، ۱۴۲۱ ق، ص ۲۹۰)

ب) اراده تشریعی: اراده خداوند به افعال واجب، مستحب، حرام یا مکروه اراده تشریعی نامیده می‌شود. بر این اساس، وقتی خداوند تکلیفی و جویی را برای انسان وضع می‌کند، اراده تشریعی فرموده که عملی انجام شود و زمانی که تکلیفی حرام را وضع می‌کند، اراده تشریعی فرموده که آن عمل انجام نشود. وجوب، استحباب، حرمت و کراهت، از اراده تشریعی خداوند شکل می‌گیرد. (سعیدی مهر، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۵۳)

۱-۳- ترف

"ترف" یعنی توسع در نعمت و "مترف" به معنای ثروتمند است؛ یعنی کسی که به او نعمت زیاد داده شده و آن در صورت نبود ایمان، سبب طغیان و سرکشی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۶۶). از موارد کاربرد آن در قرآن به دست می‌آید که ثروتمند و قدرتمند سرکش مراد است.

تفاوت بین مترف و منعم در این است که منعم کسی است که به او نعمت مادی یا معنوی، کامل یا ناقص داده شده باشد و فرقی نمی‌کند که به نعمت دهنده توجه کند یا از او غافل باشد ولی مترف کسی است که در نعمت‌های مادی غوطه‌ور شده و از نعمت دهنده غافل گشته است. (مصطفوی، ج ۱، ص ۳۸۵)

۱-۴- فسق

اهل لغت گفته‌اند: «فسقت الرّبطه عن قشرها»؛ یعنی خرما از غلاف خود خارج شد. به تصریح راغب، فسق شرعی از همین ریشه و به معنای خروج از حق است؛ چنان که درباره ابلیس آمده: *كَانَ مِنَ الْجِنَّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ* (کهف/۵۰)؛ یعنی "او از جن بود و از دستور خدایش خارج

شد و اطاعت نکرد" (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۳۶). فسق: خروج شیء از شیء علی وجه الفساد است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۷۳)

۲. آراء مفسران فریقین درباره چگونگی اراده عذاب در آیه ۱۶ سوره اسراء

یکی از مهم ترین مسائلی که در آیه شانزدهم سوره اسراء با آن مواجه می شویم این است که بر اساس ظاهر آیه *وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَا تَذْمِيرًا*، آیا خداوند قبل از ارتکاب معصیت، برای آنها اراده عذاب کرده است؟ مفسران در تبیین این قسمت از آیه دیدگاه های مختلفی دارند. در این بخش به تبیین آراء مفسران فریقین می پردازیم:

۲-۱- دیدگاه های مفسران اهل سنت

الف) وجود تقدیم و تأخیر در آیه

برخی از مفسران، قائل به تقدیم و تأخیر در آیه هستند. «إِذَا أَمَرْنَا مُتْرَفِي قَرْيَةٍ بِالطَّاعَةِ فَعَصَوْا وَاسْتَحَقُّوا الْعِقَابَ أَرَدْنَا إِهْلَاكَهُمْ»؛ یعنی هنگامی که ما مترفین را امر به طاعت کردیم و آنها مخالفت کردند و به راه مستقیم هدایت نشدند ما اراده می کنیم که آنها را هلاک کنیم. ابن عاشور از معدود طرفداران این نظریه است. وی می گوید:

«جمله "أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا" به جمله "حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا" عطف شده است. درواقع معنا چنین می شود: ما هرگز قومی را عذاب نمی کنیم تا این که به سوی آنها رسولی بفرستیم و آنها را امر به طاعت کنیم و آنها سرپیچی کنند پس اراده هلاکت آنها را می کنیم: فَيَكُونُ أَصْلُ نَظْمِ الْكَلَامِ هَكَذَا: وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا وَ نَأْمُرَ مُتْرَفِي قَرْيَةٍ بِمَا نَأْمُرُهُمْ بِهِ عَلَى لِسَانِ الرَّسُولِ فَيَفْسُقُوا عَنْ أَمْرِنَا فَيَحِقُّ عَلَيْهِمُ الْوَعِيدُ فَتُهْلِكُهُمْ إِذَا أَرَدْنَا إِهْلَاكَهُمْ». (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۴۴)

طرفداران این نظریه به برخی آیات قرآن استناد کرده اند که می تواند شاهی برای این

تأویل باشد:

- *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ* (مائده/ ۶). در این

آیه، ابتدا قیام به نماز ذکر شده و بعد از آن طهارت دست و صورت آمده است؛ درحالی که ابتدا باید طهارت حاصل شود سپس وارد نماز شویم؛ بنابراین برای برداشت معنای درست باید قائل به تقدیم و تأخیر شویم.

- «وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ» (نساء/۱۰۲). این آیه را نیز باید مثل آیه بالا تأویل کرد و گفت که در آن تقدیم و تأخیر رخ داده است.

ب) وجود امری مقدر در آیه

یکی دیگر از توجیهاتی که برای آیه ذکر شده این است که «امرنا مَترَفِیها» صفت قریه است و جواب «إذا أردنا» نیست؛ بنابراین تقدیر کلام چنین می‌شود: «وإذا أردنا أن نهلك قرية من صفتها أنا امرنا مَترَفِیها ففسقوا فیها» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۲۶). در این صورت جواب إذا در کلام ذکر نشده ولی «دمرنا» بر آن محذوف دلالت می‌کند؛ نظیر آیه ۷۳ سوره زمر: «حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ».

ج) وجود مجاز در آیه

آلوسی، اراده در آیه «وإذا أردنا أن نهلك قرية امرنا مَترَفِیها...» را اراده حقیقی نمی‌داند؛ بلکه اعتقاد دارد که اراده در این آیه به معنای نزدیک شدن تعلق اراده به عذاب و هلاکت قریه ظالم است؛ مانند آیه «أتی امرالله...» (نحل/۱) که به معنای نزدیک شدن اراده عذاب کافران است. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۴۱)

زمخشری نیز اراده را نزدیک شدن معنا کرده است:

«وَإِذَا أَرَدْنَا وَإِذَا دَنَا وَتِ إِهْلَاكُ قَوْمٍ وَلَمْ يَبْقَ مِنْ زَمَانٍ إِهْلَاكُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ، امرناهم.» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۵۴).

بیضاوی نزدیک شدن وقت عذاب را به عنوان یکی از دو قول محتمل در آیه ذکر کرده، بدون این که یکی را بر دیگری ترجیح دهد:

«وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً وَإِذَا تَلَقَّتْ إِرَادَتَنَا بِإِهْلَاكِ قَوْمٍ لِإِنْفَازِ قَضَائِنَا السَّابِقِ، أَوْ دَنَا وَقْتَهُ الْمَقْدَرُ كَقَوْلِهِمْ: إِذَا أَرَادَ الْمَرِيضُ أَنْ يَمُوتَ أَزْدَادَ مَرَضِهِ شَدَّةً.» (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۵۰)

جبائی در جواب کسانی که اراده هلاکت و عذاب را قبل از استحقاق آن، جایز می‌دانند می‌گوید:

«این نوع اراده از جانب خداوند محال است و منظور از اراده، نزدیک شدن عذاب و هلاکت قوم فاسق است. درواقع تقدیر آیه چنین است: "وإذا قرب وقت إهلاك قرية امرنا مَترَفِیها ففسقوا فیها و هو كقول القائل: إذا أراد المريض أن يموت ازدادت أمراضه شدة وإذا أراد

التاجر أن يفتقر أتاه الخسران من كل جهة وليس المراد أن المريض يريد أن يموت والتاجر يريد أن يفتقر وإنما يعنون أنه سيصير كذلك فكذا ههنا^۱». (اصفهانی، ۲۰۰۹، ج ۳، ص ۳۵۳)

(د) توجه به معنای حقیقی «اراده»

آخرین وجه این است که اراده در معنای حقیقی به کاررفته؛ یعنی وقتی خداوند بخواهد قومی را هلاک کند، مترفین را امر می‌کند. در این صورت اراده در معنای حقیقی خودش به کاررفته است. حاکم جشمی، اراده را در معنای خودش به کار برده ولی در متعلق اراده تصرف کرده و آیه را چنین معنا می‌کند:

«إذا أردنا أن نحكم بهلاكها أن نخبر بذلك».

به باور وی، اراده به حکم تعلق گرفته است؛ یعنی هنگامی که اراده کنیم حکم هلاکت آن‌ها را بدهیم؛ مانند إذا أراد الحاكم الفصل بين الخصوم امر بتقديمهم إليه؛ یعنی هنگامی که حاکم اراده کرد حکم به فصل بدهد. (جشمی، ۱۴۳۹، ج ۶، ص ۴۱۷۹)

فخر رازی می‌گوید:

«اصحاب ما این آیه را دلیلی بر صحت مذهب خود می‌دانند چرا که ظاهر آیه بر این دلالت دارد که خداوند اراده کرده ابتدائاً به آن قریه ضرر برساند.^۱ درواقع مشیت و اراده بندگان، ارتباطی با مشیت الهی ندارد و مشیت الهی مستقیماً به افعال بندگان تعلق می‌گیرد؛ همان‌طور که از ظاهر برخی از آیات قرآن این مطلب برداشت می‌شود مانند *يفعل الله ما يشاء* (ابراهیم/۲۷) و *و من یرد الله فتنته فلن تملک له من الله شیئاً* (مائده/۶۱).

۲-۲- دیدگاه‌های مفسران شیعی

مفسران شیعی نیز مانند مفسران اهل سنت، در تفسیر آیه شریفه همان چهار وجه را مطرح کرده‌اند. علامه طباطبایی از میان اقوال ذکر شده، قول سوم «مجاز در آیه» را آورده و معتقد است:

^۱. «احتج أصحابنا بهذه الآية على صحة مذهبهم من وجوه: الأول: أن ظاهر الآية يدل على أنه تعالى أراد إيصال الضرر إليهم ابتداء ثم توسل إلى إهلاكهم بهذا الطريق. الثاني: أن ظاهر الآية يدل على أنه تعالى إنما خص المترفين بذلك الأمر لعلمه بأنهم يفسقون وذلك يدل على أنه تعالى أراد منهم الفسق، الثالث: أنه تعالى قال: فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ بالتعذيب والكفر ومتى حق عليها القول بذلك امتنع صدور الإيمان منهم، لأن ذلك يستلزم انقلاب خبر الله تعالى الصدق كذباً وذلك محال و المفضي إلى المحال محال». (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰، ص ۳۱۴)

«وقتی از این مجاز استفاده می‌شود که وضعیت شخص و قومی مشخص باشد مانند «إذا أراد العلیل أن يموت كان كذا و إذا أرادت السماء أن يمطر كان كذا»؛ یعنی هنگامی که وقت مردن مریض نزدیک بشود، هنگامی که بارش باران نزدیک بشود درحالی که واضح است مریض واقعاً اراده مردن نمی‌کند یا آسمان اراده بارش نمی‌کند و همچنین مانند آیه *فَوَجَدَا فِيهَا جِدَاراً يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَ*. درواقع در این مثال‌ها اراده در معنای نزدیک شدن به کاررفته؛ بنابراین معنای آیه *وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً...*، چنین خواهد شد: وقتی زمان هلاک کردن قومی نزدیک شد، مترفین آن‌ها را به طاعت امر می‌کنیم». (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۶۲)

به اعتقاد شیخ طوسی، اراده هلاکت فاسقان به سبب گناهانی است که آن‌ها قبل از امر الهی در آیه *امرنا مترفوها ففسقوا فيها* مرتکب شده‌اند؛ به همین خاطر اراده را به معنای «خواستن» یعنی معنای حقیقی آن، در نظر گرفته است. (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۶۰)

طبرسی بعد از تبیین چهار وجه برای آیه، معتقد است که اراده در معنای حقیقی به کاررفته و آیه را چنین معنا می‌کند:

«وإذا أردنا أن نهلك أهل قرية بعد قيام الحجة عليهم وإرسال الرسل إليهم امرنا مترفوها أي رؤساءها و ساداتها بالطاعة و اتباع الرسل امرنا بعد امر نكرره عليهم و بينة بعد بينة نأتيهم بها إعدارا للعصاة و إنذارا لهم و توكيدا للحجة ففسقوا فيها بالمعاصي و أبوا إلا تماديا في العصيان و الكفران "فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ" أي فوجب حينئذ عليها الوعيد *فَدَمَّرْنَا تَدْمِيرًا*». (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۲۶)

۲-۳- مقایسه تحلیلی دیدگاه مفسران فریقین

مفسران فریقین به سبب اختلاف مبانی کلامی، در آیه مورد بحث، دارای دیدگاه متفاوتی هستند. در این آیه شریفه، از میان چهار نظر مطرح شده، مفسران فریقین غالباً دو قول (استعمال اراده در معنای حقیقی و استعمال اراده در معنای مجازی) را ترجیح داده‌اند. از میان مفسران شیعی، قول اول (تقدیم و تأخیر) را کسی ترجیح نداده ولی برخی مفسران اهل سنت این نظر را انتخاب کرده‌اند. قول دوم (وجود تقدیر در آیه) را هر دو گروه فقط به عنوان احتمال ذکر کرده ولی آن را بر سایر اقوال ترجیح نداده‌اند.

مفسران شیعی با توجه به دیدگاه کلامی خود، اراده عذاب قبل از استحقاق آن را جایز نمی‌دانند؛ لذا برخی از آن‌ها معتقدند که اراده عذاب یعنی نزدیک شدن وقت آن و عده‌ای دیگر، اراده را در معنای حقیقی خود به کار برده و آیه را بر اساس مبنای کلامی خود طوری تفسیر کرده‌اند که اراده عذاب قبل از استحقاق آن لازم نمی‌آید.

از میان مفسران اهل سنت، برخی از آن‌ها مانند مفسران اشعری، بر اساس دیدگاه کلامی خود که اراده عذاب قبل از استحقاق آن را جایز می‌دانند، اراده را در معنای حقیقی آن، به کار برده‌اند و معتقدند این آیه دیدگاه کلامی آن‌ها را تأیید کرده است. در این بین، مفسران معتزلی مانند مفسران شیعی، اراده عذاب را به معنای نزدیک شدن وقت آن دانسته‌اند و اگر اراده را در معنای حقیقی به کار برده باشند، به نحوی آیه را تفسیر کرده‌اند که با مبانی کلامی آن‌ها سازگار باشد.

۲-۴- ارزیابی دیدگاه‌ها

همان‌طور که در بیان دیدگاه‌های مفسران فریقین آمده، غالباً برای فرار از اشکال چگونگی اراده عذاب قبل از استحقاق آن، یا در معنای اراده تصرف کرده‌اند یا قائل به تقدیم و تأخیر گردیده یا معتقد به حذف جواب إذا شده‌اند در حالی که هر سه نظر دارای اشکال است؛ زیرا استعمال لفظ اراده در معنای نزدیک شدن، مجاز است و مجاز خلاف اصل است؛ زیرا اصل حقیقت است و هنگامی که بتوانیم اراده را در معنای حقیقی به کار بریم بدون این که در معنا اشکالی وارد شود، نباید از مجاز استفاده کرد. برخی مفسران معتقدند کاربرد اراده در معنای حقیقی آن مستلزم عقوبت قبل از استحقاق است؛ اما همان‌طور که در ادامه خواهد آمد، می‌توان اراده را در معنای حقیقی به کار بریم بدون آن که ایرادی متوجه آیه شود.

قول اول (تقدیم و تأخیر) هر چند می‌تواند پاسخ اشکال در آیه مورد بحث را بدهد، مستلزم تصرف در ظهور است؛ یعنی باید بگوییم: تقدیم و تأخیر رخ داده در حالی که تقدیم و تأخیر خلاف ظهور است. آیاتی هم که به عنوان مؤید ذکر شد (*إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ...*)، نمی‌تواند مستند قوی برای این وجه باشد؛ زیرا این آیات را می‌توان به صورت دیگری توجیه کرد؛ مثلاً بگوییم در آیه یادشده، کلمه اراده حذف شده است؛ یعنی هنگامی که

اراده قیام به نماز کردید، صورت خود را بشوید یا مانند زمخشری بگوییم: چون فعل مسبب از اراده و قدرت است لذا مسبب در مقام سبب قرار گرفته. (زمخشری ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۰۹)

قول دوم (تقدیر در آیه) نیز نمی‌تواند وجه قابل قبولی باشد؛ زیرا مانند توجیه اول باید در ظهور آیه تصرف کنیم و بگوییم: جواب إذا در آیه نیامده، در حالی که امرنا می‌تواند جواب إذا باشد.

آخرین وجه این است که اراده در معنای حقیقی به کار رود. اشکالی که به این وجه وارد می‌شود این است که خداوند وقتی قومی را عذاب می‌کند، این عذاب باید بنا بر استحقاق باشد و این استحقاق یا به جهت معاصی متقدم از فسقی است که در آیه آمده یا به علت فسقی است که در آیه ذکر شده. اگر این هلاکت به سبب فسقی باشد که در آیه ذکر شده، لازم می‌آید که خداوند برای قومی که استحقاق عذاب را ندارند اراده عذاب کرده باشد و این از خداوند محال است و اگر اراده هلاکت به جهت گناهان متقدم باشد، دیگر تعلیق اراده عذاب به «امرناهم بالطاعة» بی‌فایده است.

در جواب به این اشکال باید گفت: وجه دوم درست است؛ یعنی اراده عذاب از سوی خداوند به علت گناهان متقدم آن‌هاست و اگر این اراده به «امرنا» مشروط شده، به این علت است که در تکرار امر، اعدار و اندازی است برای فاسقان و اگر بعد از تکرار «امر» باز هم مرتکب معصیت شدند حجت بر آن‌ها تمام می‌شود و عذاب الهی بر آن‌ها نازل می‌گردد.

در واقع آیه این چنین معنا می‌شود: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً، بَمَا اسْتَحَقُّوا مِنَ الْهَلَاكِ بَمَا فَعَلُوا مِنَ الْكُفْرِ وَالْعِصْيَانِ أَمْرًا نَهْم مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى وَكَرَّرْنَا عَلَيْهِمُ الْأَمْرَ أَعْذَارًا لَّهُمْ وَانْذَارًا وَاجِبًا لِلْحُجَّةِ عَلَيْهِمْ». (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۲۰۴)

با توجه به دیدگاه‌های یادشده، نظر چهارم را می‌توان به عنوان بهترین وجه قبول کرد؛ زیرا ظهور آیه حفظ شده و هیچ کدام از اشکالات مطرح شده در وجوه دیگر را ندارد.

۳. وجوه مختلف درباره متعلق «امرنا»

متعلق «امرنا» در عبارت «امرناهم ففسقوا»، مسأله مهم دیگری است که در این آیه محل اختلاف نظر مفسران است. در بررسی دیدگاه مفسران در این مسأله دو دیدگاه متفاوت به

دست آمده است. برخی متعلق امرنا را طاعت و گروهی دیگر متعلق امرنا را فسق می دانند. در ادامه به بررسی دیدگاه مفسران فریقین در این زمینه خواهیم پرداخت.

۳-۱- دیدگاه مفسران اهل سنت

غالب مفسران اهل سنت، متعلق «امرنا» را طاعت می دانند؛ یعنی خداوند هنگامی که بخواهد قومی را نابود کند، ابتدا آن‌ها را امر به طاعت می کند ولی آن‌ها امر الهی را امتثال نمی کنند؛ بنابراین خداوند وعده خود را که همان عذاب باشد بر آن‌ها محقق می کند. سایر آیات قرآنی می تواند قرینه باشد که خداوند امر به طاعت می کند نه امر به فسق مانند *امر ألاَّ تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ* (یوسف/۴۰) و *قل امر ربی بالتقسط* (اعراف/۲۹)؛ بنابراین اصل کلام چنین می شود: «امرناهم بالطاعة ففسقوا».

فخر رازی از طرفداران این وجه است. وی در تفسیرش می گوید: این معنا «إذا امرنا مترفها بالطاعة ففسقوا» در نهایت ظهور است. «أن الحق ما ذكره الكل وهو أن المعنى امرناهم بالأعمال الصالحة وهي الإيمان والطاعة والقوم خالفوا ذلك الأمر عنادا وأقدموا على الفسق» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰، ص ۳۱۴).

ابن عاشور نیز این وجه را تأیید کرده، هرچند تصریح نکرده که طاعت، متعلق "امرنا" است، بلکه می گوید:

«متعلق امرنا محذوف، أي امرناهم بما نأمرهم به، أي بعثنا إليهم الرسول و امرناهم بما نأمرهم على لسان رسولهم فعصوا الرسول و فسقوا في قريتهم». (ابن عاشور ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۴۴)

آلوسی نیز متعلق «امرنا» را طاعت دانسته، در توجیه تقدیر طاعت می گوید:

«با توجه به این که فسق و عصی از جهت لغت هم معنا هستند (هرچند فسق درباره معصیت خاصی به کار می رود) و از جهت دیگر، ذکر ضد، دلالت بر ضد می کند؛ بنابراین ذکر فسق بر تقدیر طاعت دلالت دارد همان طور که "الحر" در آیه کریمه *سراییل تقيكم الحر*، بر "برد" دلالت می کند».

وی معتقد است که عقل و نقل دلیل هستند که خداوند امر به بدی و فسق نمی کند.^۱

^۱ «و يدل على تقدير الطاعة إن فسق و عصى متقاربان بحسب اللغة و إن خص الفسق في الشرع بمعصية خاصة و ذكر الضد يدل على الضد كما أن ذكر النظير يدل على النظير فذكر الفسق و المعصية يدل على تقدير الطاعة كما قيل في قوله تعالى:

حاکم جشمی مفسر معتزلی، آیه را چنین تفسیر کرده است:

«امرناهم بالطاعة فعصوا و فسقوا». (جشمی، ۱۴۳۹، ج ۶، ص ۴۱۸۰)

برخی از مفسران اهل سنت، فسق را متعلق امرنا می‌دانند؛ یعنی خداوند وقتی بخواهد قومی را نابود کند، ابتدا مترفین را امر به فسق می‌کند و هنگامی که آن‌ها مرتکب فسق و فجور شدند، عذاب خود را بر آن‌ها نازل می‌کند.

عمده دلیل این عده از مفسران، در این است که عبارت «فسقوا» می‌تواند قرینه متعلق امرنا باشد. زمخشری اصرار دارد که فسق، مفعول محذوف است. وی عبارت «فَفَسَقُوا» را قرینه می‌گیرد بر محذوف مثل این که اگر بگوییم: «امرته فقام»، معلوم می‌شود که آن محذوف قیام است؛ یعنی «امرته بالقیام فقام» «امرته بالقراءة فقرأ»؛ پس یک جا محذوف قیام است، در جای دیگر هم قرائت؛ بنابراین معنای عبارت: «امرنا مترفیهما ففسقوا» این چنین است: «امرناهم بالفسق ففسقوا».

از سوی دیگر، با توجه به مذهب کلامی خود، در معنای امر تصرف کرده، آن را امر حقیقی نمی‌دانند؛ بلکه به صورت مجازی معنا می‌کند و می‌گوید:

«مقصود از امر این است که خداوند نعمت را برایشان افاضه نموده و بر طبق املا و استدراج، نعمتش را زیاد می‌کند تا بدین وسیله توانایی آن‌ها به فسق بیشتر گشته، فسق را از حد بگذرانند و قول بر آنان محقق گردد تا عذاب نازل شود. وجه مجاز بودن آن این است: از آنجایی که خداوند نعمت را بر آنان بسیار کرده و وسیله پیروی شهوات را برایشان فراهم نموده، پس گویی آن‌ها مأموریت داشته‌اند که نعمت‌های خدا را در این کار صرف کنند». (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۵۴)

قرطبی نیز از مفسرانی است که متعلق امرنا را فسق می‌داند:

«فإذا أراد إهلاك قریه مع تحقیق وعده علی ما قاله تعالی امر مترفیهما بالفسق والظلم فیها

فحق علیها القول بالتدمیر». (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۰، ص ۲۳۲)

* سَرَابِيلٌ تَقِيكُمُ الْحَرَّ [النحل/ ۸۱] فیکون نحو امرته فأساء إلي أي أمرته بالإحسان بقرينة المقابلة بينهما المعتمدة بالعقل الدال على أنه لا يؤمر بالإساءة كما لا يؤمر بالفسق و النقل كقوله تعالى: * إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ * [الأعراف/ ۲۸]. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۴۲)

۲-۳- دیدگاه مفسران شیعه

می توان گفت مفسران شیعی در این که متعلق «امرنا» طاعت است، اتفاق نظر دارند. علامه طباطبایی می گوید: «در جمله "امرتہ فعصانی" به قرینه این که «عصیان» منافی با «امر» است، پس مأمور به «اطاعت» است و تقدیر جمله چنین است: "من او را به اطاعت امر کردم ولی او فسق ورزید"؛ چون فسق همان عصیان و خروج از بندگی است». ایشان این وجه را محتمل، بلکه دارای ظهور می داند. (طباطبایی ۱۳۹۰ ق، ج ۱۳ ص ۸۴)

شیخ طوسی معتقد است:

«هرچند فسق بعد از امرنا، آمده، الزامی نیست که متعلق آن را فسق بدانیم؛ بلکه می توان گفت: "وإذا أردنا أن نهلك قرية أمرناهم بالطاعة، ففسقوا فيها فحق عليها القول..." مانند این که می گوئیم: "امرتہ فعصی و دعوتہ فأبی" و منظور این است که: "امرتہ بالطاعة و دعوتہ إلى الاجابة و القبول، فعصی"». (طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۴۶۰)

صاحب تفسیر مجمع البیان، آیه را چنین معنا می کند:

«وإذا أردنا أن نهلك أهل قرية بعد قيام الحجة عليهم وإرسال الرسل إليهم أمرنا مترفيها أي رؤساءها و ساداتها بالطاعة و اتباع الرسل». (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۲۷)

۳-۳- ارزیابی دیدگاه مفسران فریقین

الف) بررسی و تحلیل وجه اول

وجه اول «امرناهم بالطاعة ففسقوا» از دو جهت می تواند تضعیف شود.

نخست. خلاف ظاهر است؛ زیرا وقتی می گوئیم: «امرتہ ففعل و امرتہ ففسق»، ظهور در این دارد که دستور به عین همان عملی که او کرده صادر شده و در آیه مورد بحث هم ظاهر این است که امر به خود فسق تعلق گرفته باشد، نه به طاعت.

دوم. تا همه اهل یک شهر فسق نورزند، بلای عمومی نازل نمی شود و باین حال وجهی نیست که امر تنها متوجه مترفین شود.

اما دلیل اول مخدوش است؛ زیرا همان طور که اشاره شد، وقتی می گوئیم: «امرتہ فعصانی»، آنچه محذوف است طاعت است، یعنی «امرتہ بالطاعة فعصانی». از طرف دیگر خود کلمه فسق می تواند دلیلی باشد بر این که محذوف طاعت است نه فسق؛ زیرا همان طور

که اهل لغت گفته‌اند: فسق به معنای خروج از حق است. «فسقت الرطبة عن قشرها»، خرما از غلاف خود خارج شد به تصریح راغب، فسق شرعی از همین ریشه است؛ بنابراین «ففسقوا» یعنی آن‌ها از طاعت خارج شدند که مستلزم این است آن‌ها امر به طاعت شده باشند ولی آن‌ها با عدم اطاعت از دستورهای الهی از بندگی و طاعت الهی خارج شدند.

دلیل دوم نیز از دو جهت رد می‌شود:

۱. یکی از سنت‌های الهی این است که اگر عده‌ای مرتکب گناه شدند و توبه نکردند و دیگران هم آنان را نهی از منکر نکردند، عذاب الهی نازل می‌شود و همه آن‌ها را فرامی‌گیرد: «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (انفال/۲۵)؛ «و از فتنه‌ای که تنها به ستم‌کاران شما نمی‌رسد بترسید و بدانید که خدا سخت کیفر است». (فولادوند، ۱۴۱۸، ص ۱۷۹)

در آیه مورد بحث نیز بر فرض این که قبول کنیم فقط مترفین مرتکب فسق شده باشند، با توجه به این سنت الهی، جایز است که همه آن قریه مشمول عذاب الهی شوند.

۲. اگر در آیه خصوص مترفین ذکر شده، این دلیل نمی‌شود که اهل قریه امر به طاعت نشده باشد؛ زیرا امکان ذکر مترفین از باب ذکر جزء و اراده کل باشد. از طرف دیگر هم با توجه به سایر آیات قرآن، گروهی مستکبر هستند و گروهی مستضعف و این گروه مستضعف به جای این که در مقابل مستکبران ایستادگی کنند از آن‌ها پیروی می‌کنند و خداوند این تبعیت آن‌ها را مذمت می‌کند: «قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ» (اعراف/۳۸). خداوند در این آیه، مستضعفان را صاحب دو گناه می‌داند: یکی گناهی که انجام داده‌اند و دیگری گناه تبعیت از مترفین و مستکبرین. در آیه سوره اسراء نیز اگر خصوص مترفین ذکر شد، به این دلیل است که سایر مردم از آن‌ها پیروی می‌کنند.

ب) بررسی و تحلیل وجه دوم

اشکالی که به وجه دوم وارد می‌شود این است که امر به فسق از دو جهت تکوینی و تشریعی، پذیرفتنی نیست؛ زیرا:

۱. اگر منظور امر تشریعی باشد، تعلق این نوع امر به معصیت با آیات و روایت سازگار نیست؛ زیرا خداوند امر به فسق نمی کند: *قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ* (اعراف / ۲۸)؛ بلکه همیشه امر به قسط و عدل می کند: *قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ* (اعراف/ ۲۹).

«الْعَبَّاسِيُّ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: "مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِالشُّوْءِ وَ الْفَحْشَاءِ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ الْخَيْرَ وَ الشَّرَّ بِغَيْرِ مَشِيئَةٍ مِنْهُ فَقَدْ أَخْرَجَ اللَّهَ مِنْ سُلْطَانِهِ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ الْمَعَاصِيَ عُمَلَتْ بِغَيْرِ قُوَّةِ اللَّهِ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ"». (بحرانی ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۵۲۷)

۲) اگر منظور امر تکوینی باشد، تعلق نگرفتن آن به معصیت، از امر تشریعی واضح تر است؛ زیرا اگر خداوند امر تکوینی به عملی کند، آن عمل، ضروری می گردد و دیگر متعلق به اختیار کسی نمی شود و وقتی عملی اختیاری انسان نشد انجامش معصیت نیست؛ هم چنان که قرآن کریم در معنای امر تکوینی خداوند فرموده است:

إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (یس / ۸۲).

و وقتی عملی معصیت نشد عذاب الهی بی معنا و خلاف عدل الهی است.

(طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۳، ص ۶۰)

به همین علت، برخی مفسران در معنای امر تصرف کرده و آن را امر حقیقی ندانسته اند؛ بلکه به صورت مجازی معنا کرده، معتقدند که مقصود از امر این است که خداوند نعمت را بر ایشان افاضه نموده و بر طبق املا و استدراج نعمتش را زیاد می کند تا بدین وسیله توانایی آنها به فسق بیشتر گشته، فسق را از حد بگذرانند و قول بر آنان محقق گردد تا عذاب نازل شود. وجه مجاز بودن آن این است: از آنجایی که خداوند نعمت را بر آنان بسیار کرده و وسیله پیروی شهوات را بر ایشان فراهم نموده، پس گویی آنها مأموریت داشته اند که نعمت های خدا را در این کار صرف کنند. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۵۴)

در تأیید این وجه می توان برخی از آیات قرانی را به عنوان مؤید یاد آور شد؛ از جمله:

*وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرُّوْنَ (انعام/ ۹۴)؛

ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ آبَاءَ الضَّرَّاءِ وَ السَّرَّاءِ الْحَسَنَةَ حَتَّى عَفَوْا وَ قَالُوا قَدْ مَسَّ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (اعراف/ ۹۵)؛

«و در هیچ شهری، پیامبری نفرستادیم مگر آن که مردمش را به سختی و رنج دچار کردیم تا مگر به زاری در آیند. آنگاه به جای بدی (بلا)، نیکی (نعمت) قرار دادیم تا انبوه شدند و گفتند: "پدران ما را [هم مسلماً به حکم طبیعت] رنج و راحت می‌رسیده است." پس در حالی که بی‌خبر بودند به ناگاه (گریبان) آنان را گرفتیم». (فولادوند ۱۴۱۸، ص ۱۶۲)

— *وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ* (توبه/۸۵)؛

«و اموال و فرزندان آنان تو را به شکفت نیندازد. جز این نیست که خدا می‌خواهد ایشان را در دنیا به وسیله آن عذاب کند و جانشان در حال کفر بیرون رود». (فولادوند ۱۴۱۸، ص ۲۰۰)

طرفداران این وجه عبارت "ففسقوا" را قرینه متعلق محذوف امرنا می‌دانند؛ یعنی "امرناهم بالفسق ففسقوا" همان‌طور که "امرناهم فقاموا" یعنی "امرناهم بالقيام فقاموا"، ولی باید توجه داشت لازمه این وجه این است که امر در معنای حقیقی خودش یعنی طلب به کار نرفته؛ زیرا اگر در معنای حقیقی به کار رفته باشد، از جهت تکوینی و تشریعی با سایر آیات قرآن سازگاری ندارد. از سوی دیگر، این‌طور نیست که همیشه آنچه بعد از ماده امر آمده باشد بر متعلق محذوف امر دلالت داشته باشد هر چند در برخی موارد مثل "امرته فقام" می‌توان چنین استدلال کرد اما اگر گفتیم: «امرته فعصانی»، نمی‌توان گفت: «امرته بالمعصیه فعصانی»؛ بلکه بی‌شک منظور این است که «امرته بالطاعة فعصانی»؛ لذا این وجه هر چند وجه قابل قبولی است، مستلزم این است که ماده امر را به صورت مجازی معنا کنیم که این خلاف اصل است؛ زیرا اصل حقیقت است و از طرف دیگر این وجه را نمی‌توان به عنوان بهترین و تنها ترین وجه تفسیری انتخاب کرد. صاحب تفسیر الطیب البیان نیز همین نظر را برگزیده و آیه را این چنین معنا کرده است:

«معنای امرنا یعنی اسباب معاصی را بر آنها فراهم می‌کنیم و در دسترس آنها قرار می‌دهیم تا هر مقدار که بتوانند معصیت کنند: "فَفَسَقُوا فِيهَا"؛ آنها هم هر چه توانستند کردند». (طیب ۱۳۶۹ ش، ج ۸، ص ۲۳۳)

مهم‌ترین ایراد وارد شده به این وجه، این است که امر تکوینی به فسق و گناه جایز نیست؛ به همین خاطر مفسران طرفدار این وجه، مجبور شده‌اند معنای مجازی امر را انتخاب

کنند؛ اما به نظر می‌رسد می‌توان متعلق امرنا را فسق دانست و امر را هم در معنای حقیقی به کار برد؛ منتها امر تکوینی که مرادف اراده تکوینی است نه امر تشریعی؛ به‌طوری که این اراده به‌طور غیر مباشر به افعال بندگان تعلق می‌گیرد؛ بدین صورت که خداوند اسبابی که مترفین برای فسق به آن نیاز دارند برای آنها فراهم می‌کند؛ از قبیل نیروی جسمانی، ثروت، مقام و ... ولی همه این موارد، ارتکاب گناه و معصیت را حتمی نمی‌کند؛ زیرا آنها می‌توانند همه این امکانات را برای رسیدن به کمال و اطاعت الهی به کار ببرند؛ همان‌طور که اراده تشریعی خداوند به آن تعلق گرفته است. چنانچه مترفین از این امکانات در راه فسق استفاده کنند، این فعل به خدا مرتبط است؛ منتها از این جهت که خداوند علت اصلی و مسبب‌الاسباب است که افعال بندگان به او وابسته است و او بین سبب و مسبب ارتباط ایجاد می‌کند و انسان سبب را به‌سوی مسبب سوق می‌دهد، بنابراین انسان سبب مباشری است که مسئولیت انجام دادن فعل را قبول می‌کند؛ زیرا خدا او را بین انجام دادن و ترک فعل مخیر کرده است. این اسلوب قرآنی در هرجایی که افعال مستقیماً به خدا اسناد داده می‌شود به کار می‌رود و وجه جمعی است بین آیاتی که افعال را مستقیماً به خدا نسبت می‌دهد مانند * مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ * (تغابن/ ۱۱) و آیاتی که افعال را به انسان‌ها نسبت می‌دهند: * وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ * (شوری/ ۳۰).

این تفسیر نزدیک‌تر به ظاهر آیه است؛ زیرا متعلق امر به قرینه فعل مسبوق به فاء (ففسقوا) حذف گردیده و این فعل به انفعال فاعل در تحقق امری که به او شده است اشاره می‌کند، درحالی که تفسیر اول از فهم عرفی به دور است.

نتیجه

در چگونگی ذکر اراده عذاب قبل از استحقاق آن، در آیه شانزدهم سوره اسراء، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد: در آیه تقدیم و تأخیر رخ داده، جواب إذا در آیه نیامده است. اراده در معنای حقیقی خودش به کار نرفته، بلکه به معنای نزدیک شدن است. وجه مشترکی که این سه جواب در ضعف دارند این است که مخالف ظهور آیه هستند. بهترین وجه در تفسیر این بخش از آیه، این است که اراده در معنای حقیقی خودش به‌کاررفته و این اراده عذاب به سبب گناهان متقدم آنهاست، نه گناهایی که بعداً مرتکب می‌شوند. اگر اراده مشروط به

«امرناهم» شده، به این دلیل است که به واسطه تکرار امر، حجت بر آن‌ها تمام شود و هیچ عذری برای آن‌ها باقی نماند.

غالب مفسران فریقین با توجه به عبارت «ففسقوا» و این که خداوند منزّه از امر به فسق است، متعلق «امرنا» را طاعت گرفته‌اند؛ یعنی «امرناهم بالطاعة ففسقوا». ولی این وجه خلاف ظهور آیه است؛ زیرا وقتی می‌گوییم: «امرته ففعل و امرته ففسق»، ظهور در این دارد که دستور به عین همان عملی صادر شده که او انجام داده و در آیه مورد بحث هم ظاهر این است که امر به خود فسق تعلق گرفته، نه به طاعت. مراد از امر هم اراده تکوینی است که به صورت غیر مباشر به افعال بندگان تعلق گرفته است؛ یعنی خداوند با فراهم کردن انواع نعمت‌ها برای انسان‌ها، هر چند تشریعا اراده کرده، انسان‌ها آن نعمت‌ها را در راه طاعت استفاده کنند ولی فاسقان با سوء اختیار خود آن‌ها را برای ارتکاب معاصی به کار می‌برند؛ بنابراین بر اساس توحید افعالی، چون خداوند سبب اصلی است، هر چند انسان فاعل مباشر است، درست است که این اراده به خداوند اسناد داده شود.

منابع

قرآن.

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۲. ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ ق)، تفسیر التحریر و التنویر، چاپ اول، بیروت: موسسه التاریخ الادبی.
۴. اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف (۱۴۰۲ ق)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.
۵. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
۶. جشمی، محسن بن محمد (۱۴۳۹ ق)، التهذیب فی التفسیر، قاهره: دار الکتب المصری.
۷. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی.
۸. طباطبائی، محمدحسین (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات اسلامی.
۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: اسلام.

۱۲. سبحانی، جعفر (۱۴۲۶ ق)، محاضرات فی الالهیات، چاپ هشتم، قم: موسسه امام صادق.
۱۳. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۴۲۵ ق)، نهلیه الاقدام فی علم الکلام، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۴. شعرانی، ابوالحسن (بی تا)، شرح فارسی تجرید الاعتقاد، تهران: انتشارات اسلامی.
۱۵. شعرانی، ابوالحسن (۱۳۷۳)، المدخل الی عذب المنهل فی اصول الفقه، چاپ اول، قم: موسسه الهادی.
۱۶. فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق)، التفسیر الکبیر، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ ق)، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ ق)، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات الصدر.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۹ ق)، الکافی، بیروت: دار تعارف، دار صعب.
۲۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ ق)، بحارالانوار، بیروت: الوفاء.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. ملکی اصفهانی، مجتبی (۱۳۷۹ ش)، فرهنگ اصطلاحات اصول، چاپ اول، قم: عالمه.

References

Holy Quran

- Abul Futuh Razi, H. (1987). *Rowd al-jinan war uh al-jinan fi tafsir al-Quran*. Mashhad: Bunyad-i Pazhuheshhayi Islami-yi Astan Quds Razavi. [In Arabic]
- Alusi, M. (1994). *Ruh al-ma'ani fi tafsir al-Quran al-'zim wa al-sab' al-mathani*, 1st ed. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Muhammad Ali Baydoun Publications. [In Arabic]
- Andalusi, A. H. M. (1982). *Al-Bahr al-muhit fi al-tafsir*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Bahrani, H. (1995). *Al-burhan fi tafsir al-Quran*. Tehran: Bunyad-i Bethat. [In Arabic]
- Fakhr Razi, M. (1999). *Al-Tafsir al-kabir*, 3rd ed. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Fayz Kashani, M. M. (1994). *Tafsir al-safi*. Tehran: Sadr Publications. [In Arabic]
- Ibn Ashour, M. T. (1999). *Tafsir al-tahrir wa al-tanwir*, 1st ed. Beirut: Muassasat al-Tarikh al-Adabi. [In Arabic]
- Jashmi, M. (2018). *Al-Tahzib fi al-tafsir*. Cairo: Dar al-Kutub al-Misri. [In Arabic]
- Kulayni, M. (1988). *Al-Kafi*. Beirut: Dar Taaruf, Dar Sab. [In Arabic]
- Majlisi, M. B. (1984). *Bihar al-anwar*. Beirut: al-Wafa. [In Arabic]
- Makarem Shirazi, N. (1995). *Tafsir namunah*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Persian]
- Maleki Isfahani, M. (2000). *Farhang-i istelahat-i usul*, 1st ed. Qom: Alimah. [In Persian]
- Qarashi, A. A. (1991). *Qamus-i Quran*, 6th ed. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Persian]
- Shahrestani, M. (2004). *Nihayat al-iqdam fi 'ilm al-kalam*, 1st ed. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
- Sharani, A. H. (1993). *Al-Madkhal ila 'adhb al-minhal fi usul al-fiqh*, 1st ed. Qom: Muassasat al-Hadi. [In Arabic]
- Sharani, A. H. (n.d.). *Sharh-i Farsi-yi tajrid al-i'tiqad*. Tehran: Islami Publications. [In Persian]

- Sobhani, J. (2005). *Muhadirat fi-l ilahiyyat*, 8th ed. Qom: Muassasat Imam Sadeq. [In Arabic]
- Tabarsi, F. (1993). *Majma' al-bayan fi tafsir al-Quran*. Tehran: Nasir Khosro. [In Arabic]
- Tabatabaie, M. H. (1996). *Al-Mizan fi tafsir al-Quran*. Qom: Islami Publications. [In Arabic]
- Tayyib, A. H. (1990). *Atyab al-bayan fi tafsir al-Quran*, 2nd ed. Tehran: Islam. [In Arabic]
- Tusi, M. (n.d.). *Al-Tibyan fi tafsir al-Quran*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Zamakhshari, M. (1987). *Al-Kashshaf 'an haqa'iq ghawamid al-tanzil wa 'uyun al-aqawil fi wujuh al-ta'wil*, 3rd ed. Beirut: Dar al-Kutub al-Arabi. [In Arabic]

